

## جامع الالحان

تصحیح و تحقیق جامع الالحان را ظاهراً مرحوم بینش بر اساس نسخه مؤلف (تحریر ۱۸۱۸) در بهار ۱۳۶۱ش به اتمام رساند؛ چنان‌که از تاریخ ذکر شده در انتهای مقدمه کتاب (ص ۲۷) برمی‌آید. اما کار در سال ۱۳۶۶ توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی به چاپ رسید؛ با مقدمه‌ای حدوداً برابر با حجم مقدمه مقاصد الالحان. اما تعلیقات در این کتاب مفصل‌تر (صد صفحه) شده است. انواع فهرستها در پایان متن و تعلیقات و نیز «فرهنگ موسیقی» معادل فرانسه و انگلیسی اصطلاحات موسیقایی کتاب هم در انتها آمده است. شاید تنها تفاوت ظاهری این کتاب با مقاصد الالحان، عدم ذکر منابع و مآخذ مصحح در جامع الالحان است.

و اما روش تصحیح متن در این اثر نیز همان مشکلاتی را دارد که در مقاصد الالحان شاهدیم. علائم و رموز کتابتی غالباً اعمال نمی‌شود، بلکه تنها در پانویشت می‌آید. این امانتداری البته گاه در بعضی موارد شایسته‌تر است، اما به نظر می‌رسد این علائم باید در کار اعمال شود و سپس اگر مصحح در اعمال آن تشکیک و وسواس داشت، شرح ماوقع را در پانویشت بیاورد. به پایین صفحات کتاب نگاه کنید! در بسیاری از صفحات می‌بینید که مصحح کلمه یا عبارتی را علی‌رغم وجود علامت «صح» در کنار آن، داخل در متن نکرده است. (برای نمونه بررسی کنید صفحات ۴۰ تا ۵۰ را).

بنده فقط یک نمونه عرض می‌کنم: معمولاً مراغی، یا هر موسیقیدان دیگری،

وقتی صحبت از اسباب حدّت و ثقل (زیری و بمی یا به تعبیر ابن‌سینا تیزی و گرانی) می‌کند، مواردی را به یک تعداد برمی‌شمرد؛ چرا که فی‌المثل اگر بعد منفاخ در آلات ذوات النفخ سبب ثقل است در مقابل آن طبیعتاً و قاعدتاً قرب منفاخ سبب حدت است.

باری، مطلبی بدین بداهت و روشنی حتی سبب نشد تا مرحوم بینش سبب سوم از اسباب ثقل را از پانوشت به داخل متن بیاورد تا با اسباب حدت برابر شود: اما اسباب ثقل در آلات ذوات النفخ بعد منفاخ و سعت تجویف و لین نفخ است و اسباب حدّت قرب منفاخ و ضیق تجویف و سعت ثقبه و شدّت نفخ (ص ۲۳).

در کمال تعجب می‌بینیم که دو کلمه «ضیق ثقبه» که سبب سوم از اسباب ثقل بوده و در مقابل سعت ثقبه است، در پانوشت آمده و توضیح داده شده که این دو کلمه در حاشیه متن نوشته شده است. باری، از این موارد فراوان می‌توان سراغ داد. مواردی که جملات متن را دچار اخلال و اشکال کرده است.

از آنجا که این کتاب با یک نسخه تصحیح شده، خالی از لغزش و سهو نیست؛ اما بیش از این سهوها اغلاط تاییبی آن به چشم می‌آید؛ به طوری که در یک صفحه (ص ۲۱۴) کلمه «مساغ» سه بار به همین شکل و سه بار با قاف (مساغ) آمده است. جدا نکردن حروف ابجدی که غالباً نشانه نغمه‌هاست از حروف متن (به وسیله گیومه و یا برجسته‌سازی)، معضل دیگر این کتاب است. به طوری که هر حرف جدا افتاده‌ای خواننده کتاب را به اشتباه می‌اندازد؛ به خصوص اگر یک غلط تاییبی هم در این امر مدد رسانی کند. چنان‌که مثلاً در صفحه ۱۰۳ می‌خوانیم: «اگر مطلق وتر اسفل را برل...» که این برل صورت مغلوط کلمه بدل است.

در این کتاب غالب اشکال و جداول به صورت عکسی است، یعنی عین تصویر نسخه در میان متن قرار گرفته است که کیفیت بسیار نامطلوبی دارد و قابل استفاده نیست. در مواردی مصحح محترم اقدام به فراهم کردن صورت تاییبی نغمه‌ها کرده، ولی نتیجه مطلوبی به دست نیامده است. ساده‌ترین این

نغمه‌نگاریها در بخش شعبات بیست و چهارگانه است که مراغی طریقهٔ استخراج نغمات را از دساتین اوتار با چند حرف ابجدی و نقطه‌هایی در بین آنها نشان می‌دهد. درج این حروف و نُقَط و محاسبهٔ آنها به‌غایت ساده است؛ مع‌هذا غالب آنچه در این بخش آمده است، خالی از اشکال نیست. برای نمونه صورت صحیح چند شعبه را در اینجا می‌آوریم و مقایسه و مطابقت را به علاقه‌مندان وامی‌نهیم:

نوروز عرب (ص ۱۴۱): یط . . یو . یب . ی . ح .

ماه‌ور (ص ۱۴۱): یح . یو . یب . ی . ح . ز . د . د . ا .

همایون (ص ۱۴۴): یه . . یب . ی . ح . و . د . د . ا .

محیر (ص ۱۴۶): یح . یه . یج . یا . ح . ه . ج . ا .

با وجود همهٔ این مسائل، انتشار جامع‌الاحان توسط بینش دومین گام مهم در جهت مراغی‌شناسی و بلکه شناخت اصول موسیقی قدیم ایران و نیز به اعتباری جهان اسلام به شمار می‌رفت و از این حیث بسیار مغتنم و قابل تقدیر بوده و خواهد بود.

مقدمهٔ جامع‌الاحان نسبت به مقدمهٔ مقاصد‌الاحان کامل‌تر و دقیق‌تر است؛ مع‌هذا مشخص است که هنوز بسیاری از منابع در دسترس مصحح قرار نگرفته است، از این رو حدس و احتمالات در این مقدمه نقش قابل توجهی دارد.

امروز با کشف منابع جدید صحت و سقم بعضی از این حدسها بر ما معلوم شده است؛ مثل تاریخ تولد پسر سوم مراغی یعنی عبدالعزیز که به نوشتهٔ بینش «به دلیل نیامدن اسمش در نسخهٔ مورخ ۸۱۸ جامع‌الاحان باید بعد از ۸۱۸ باشد» (ص هفت) که صحیح نیست؛ چرا که در حاشیهٔ نسخهٔ بادلیان (دستنویس دیگری از جامع‌الاحان) به خط مراغی سال تولد عبدالعزیز ۸۱۶ ثبت شده است. (نک: جامع‌الاحان، چاپ فرهنگستان، ص بیست‌وهشت، تصویر ۱) اما در عوض محاسبهٔ تقریبی سال تولد مراغی بر اساس قرائن و شواهد بی‌کم و کاست و دقیق است. بینش می‌نویسد:

اگر سن عبدالقادر را در موقع این شرط‌بندی حدود بیست سال فرض کنیم

تاریخ تولد او تقریباً سال ۷۵۸ می‌شود (ص هفت).

و این تاریخی است که مراغی خود در نسخهٔ بادلیان بدان تصریح کرده است؛ به این صورت که در پایان کتاب می‌نویسد:  
و در این ایام که این کتاب را وضع کردم... در سن پنجاه و هفت سالگی قمری بودم (جامع‌الاحان، چاپ فرهنگستان، ص بیست‌وهفت، تصویر ۳).

از آنجا که تاریخ کتابت این نسخه ۸۱۶ است، عدد ۵۸ یعنی سن مراغی را در آن زمان از آن کسر می‌کنیم، نتیجه می‌شود ۷۵۸. پس حدس بینش به طور شگفت‌آوری در این مورد دقیق بوده است.

#### نکته

در انتهای بررسی کتاب جامع‌الاحان خوب است اشاره داشته باشم که بینش در مقدمهٔ کتاب بیتی را شاهد می‌آورد در اثبات تشیع عبدالقادر. او ظاهراً شواهد دیگری هم برای تشیع او، و نیز شواهدی جهت اثبات تسنن او دارد؛ اما هیچ‌کدام چندان قابل پافشاری نیست. بحث نگارنده البته ربطی به این مسأله ندارد، یعنی در حال حاضر کاری به این نداریم که عبدالقادر شیعه بوده یا سنی. بحث بر سر بیتی است که بینش در خصوص آن می‌نویسد:

بیتی از عبدالقادر در مدح سلطان حسین جلایر در جامع‌الاحان دیده می‌شود که شیعه بودن او را با ایهام نشان می‌دهد (ص دوازده).

اما این بیت از مراغی نیست بلکه از شاعر معاصر و دوست مراغی، سلمان ساوجی است. در قصیده‌ای با مطلع  
خاک خون آغشته لب تشنگان کربلاست      آخرای چشم بلاین اشک خونیت کجاست؟  
(سلمان ساوجی، دیوان، ص ۱۸۲)

و بیت مورد اشاره بینش این است:  
کوری چشم مخالف من حسینی مذهبم راه حق این است توانم نهفتن راه راست

(همان)

این بیت پر از ایهام است. خوب است یادآوری کنم که مخالف، حسینی، راه، نهفت و راست، جملگی اصطلاحات موسیقی است. از طرف دیگر، بیت مذکور در مجلس سلطان «حسین» جلایر خوانده شده و نیز در مقام «حسینی» کار شده است (یعنی نوبت مرتبی که این بیت در آن اجرا شد، به سفارش همین سلطان در مقام حسینی ساخته و پرداخته شده بود).

می‌دانیم که آل جلایر شیعه‌مذهب بودند و انتخاب این بیت برای کاری به سفارش سلطانی که حسین نام داشت و آن کار نیز در مقام حسینی ساخته شده بود، بسیار زیرکانه و هنرمندانه است، اما بیت، چنان‌که گفتم، از سلمان ساوجی است که این مسائل ضمن قصیده‌ای در منقبت حضرت امام حسین (ع) سروده شده است.

شاعری با تخلص «کجج» نیز در قطعه‌ای خطاب به مراغی گفته است:  
چون حسینی مذهبی با شاه نازت می‌رسد زین جهت هم در مقامت هست نوروزی دگر  
(بینش، جامع‌الاحان، خاتمه) ص ۱۲۷